

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تاریخچه اقوال در حرمت بیع ابوال

فرمایش صاحب جواهر(علیه الرحمة) در بول ما لا یؤکل لحمه، با دقتی که در کلام صاحب جواهر شد و نکاتی پیرامون فرمایش ایشان بیان شد. با توجه به کلمات قدمات در می یابیم که نزد آنها همچون مرحوم شیخ مفید(اعلی الله مقامه) در کتاب مقنعه و بعد مرحوم سید مرتضی و شیخ طوسی و دیگران تا زمان متاخرین، معاوضه روی ابوال مطلقاً هم حرمت تکلیفیه داشته است و هم حرمت وضعیه، تا زمان ابن ادریس یا مرحوم محقق در شرایع، که اینجا بین بیع بول حیوان غیر مأكول اللحم با بیع بول حیوان مأكول اللحم فرق گذاشته اند، مرحوم شیخ انصاری و مرحوم صاحب جواهر هم همین تفصیل را دارند که بیع بول ما لا یؤکل لحمه را به حرمت تکلیفیه و وضعیه حرام می دانند.

در زمان معاصرین، - توضیحی پیرامون این تعبیر عرض کنم که توهم اسائه ادب نشود، مرحوم شیخ در کتاب مکاسب نسبت به استادشان صاحب جواهر تعبیر می کنند به بعض المعاصرین، این برای این است که تاریخ زمانی مسئله را بیان کنند، گاهی می گویند بعض المعاصرین و می خواهند بگویند که این علمیتی ندارد هم زمان با ما است. الان ما هم می توانیم نسبت به اساتیدمان و اساتید اساتیدمان تعبیر بعض المعاصرین کنیم به عنوان این که داریم از نظر زمانی تحلیل می کنیم - در میان فقهای معاصر بزرگانی مثل مرحوم محقق خوئی(قدس سره) و برخی دیگر، اینجا قائلند به این که بول حیوان غیر مأكول اللحم و معاوضه روی آن نه حرمت تکلیفیه دارد و نه حرمت وضعیه و دائر مدار آن غرضی است که متبایعین و متعاملین نسبت به آن داشته باشند، می فرمایند هم معامله حلال است به حلیت تکلیفیه بالحلیت التکلیفیه و هم حلال است به حلیت وضعیه.

اجماع در مسأله

ما در بحث گذشته عرض کردیم که در این مسئله، در بیع بول حیوان غیر مأكول اللحم نسبت به وجود اجماع محصل تردیدی وجود ندارد، هم اجماع محصل داریم و هم اجماع مستفیضی داریم که نقل او به حد استفاضه رسیده، زیاد نقل کرده اند.

خداشه مرحوم خوئی در اجماع

مرحوم آقای خوئی در این اجماع خداشه کرده و فرموده اند این اجماع مدرکی است و مدرک آن روایات و ادله ای است که در ما نحن فیه وجود دارد.

نقد فرمایش مرحوم خوئی

ولي نکته اي که مي شود بيان کرد اين است که ما وقتي به کلمات قدما مراجعه مي کنيم تاکيدشان روي اجماع بر اصل مسأله زياد است، گاهي مسئله را مطرح مي کنند و اشاره اي به ادله ديگر نمي کنند و فقط اجماع را بيان مي کنند . و به نظر ما اين اجماع اگر حتي محتمل المدرک هم باشد يک احتمال بسيار ضعيف غير قابل اعتنا است. بنا بر اين در بول حيوان غير ماکول اللحم اجماع بر حرمت تکليفه وجود دارد و اما اين روايت نبوي «**ان الله اذا حرم شيء حرم ثمنه**» ، هم سندش را بررسي کرديم و هم در دلالتش بحث کرديم. به مقتضاي آن اجماع نتيجه اين است که بيع بول حيوان غير ماکول اللحم هم به حرمت تکليفه حرام است و هم باطل است.

توضيح کلام مرحوم خوئی(ره)

مرحوم آقاي خوئی هم در سند اين روايت نبوي خدشه مي کردند و هم در دلالتش، لذا مي فرمايند ما يک دليل بيشتري نداريم و آن اينکه بول حيوان غير ماکول اللحم ماليت ندارد . و اين تعبير در کلمات فقها که گفته اند بيع بول حيوان غير ماکول اللحم انتفاع عقلائي ندارد، اين را التزام گرفته اند به اينکه ماليت ندارد و وقتي که ماليت ندارد بيعش باطل است، چيزي که از نظر عقلا ارزش ندارد معامله روي آن باطل است - اينجا نکات خوبي دارند ولو اينکه در زمان ما بحث خريد و فروش حيوان غير ماکول اللحم چيزي باشد که صحبت آن هم عجيب باشد، اما براي ما مهم نکات اجتهادي است که در اين بحث وجود دارد ولذا ما دنبال مي کنيم و مي خواهيم نکاتي بدست بياوريم-.

بيان چهار نکته در کلام مرحوم خوئی

بنا بر اين ايشان مي فرمايد تنها دليل اين است که بگوئيد «**بول حيوان غير ماکول اللحم حرام لعدم الانتفاع به**» چون اين مال نيست و چيزي که مال نيست قابل معامله نيست. ايشان در اينجا چهار مطلب را فرموده اند.

مطلب اول: عدم اعتبار ماليت در بيع

مطلب اول: فرموده اند در بيع ما دليلي بر اعتبار ماليت نداريم، دليلي نداريم که اگر بيع چيزي بخواهد صحيح باشد حتما بايد از نظر عقلا مال باشد. بلکه ما مي گوييم معاوضه شود . يعني شيئي تا الآن انتساب به بايع دارد، حال مي خواهيم اين را در مقابل شيء ديگري که انتساب به مشتري دارد معاوضه کنيم. لازم نيست در معاوضه، عوض و معوض ماليت داشته باشد . و آن تعريفی که در اول بيع مکاسب، مرحوم شيخ از مصباح نقل کرده اند که «**البيع مبادلة مال بمال**» که بايد دو طرف مال باشد، مي فرمايند حرف مصباح براي ما حجيت ندارد، چون حرف لغوي است و حرف لغوي براي ما اعتباري ندارد .

مطلب دوم: ماليت داشتن بول حيوان غير ماکول اللحم

مطلب دوم: فرموده اند که حالا اگر بپذيريم که در مطلق معاوضات يا در خصوص بيع بايد ماليت داشته باشد، مي فرمايند چرا بگوئيم بول حيوان غير ماکول اللحم ماليت ندارد . مثلا در مکانهائي که آب خيلي کم است و مي خواهند ساختمانهاي مرتفعي

درست کنند، برای درست کردن سیمان یا گل، و برای خصوصياتي که در عمارت است نیاز به آب است و آب هم وجود ندارد، اینجا بول حیوان غیر ماکول اللحم مالیت دارد . مالیت به حسب تغییر امکنه و ازمئه مختلف است . یکجایي که آب خیلی فراوان است، دائماً باران می بارد، کنار دریا هم هستند اینجا آب مالیت ندارد . یا مثلاً یخ – مثالی که شیخ در مکاسب دارند – در زمستان مالیتی ندارد اما در زمان دیگر و مکان دیگر مالیت دارد .

بنابر این ایشان می فرماید بول حیوان غیر ماکول اللحم در بعضی ازمئه، برای درست کردن برخی از داروها، برای بکاربردن در امارتها و ساختمانها مالیت دارد و همین مقدار کافی است . نکته ای که ایشان فرموده اند این است که بول حیوان غیر ماکول اللحم جواز شرب ندارد . چون بعداً می گوییم در حیوان ماکول اللحم جواز شرب دارد و بر حسب روایت خواص بول ابل از نظر داروئی از شیر ابل بیشتر است، اما در حیوان غیر ماکول اللحم جواز شرب ندارد، اگر کسی بگوید چون جواز شرب ندارد پس مالیت ندارد، می فرماید مالیت دائر مدار جواز شرب نیست، اگر منفعت منحصره فقط جواز شرب بود، اینجا می گفتیم منفعتش این است و لذا اگر جواز شرب هم نداشت مالیت ندارد، مثلاً در دارو منفعت منحصره دارو علاج است، فرضاً قرصی که درست می کنند، منفعت ظاهره منحصره این قرص برای معالجه درد است، حالا اگر تاریخ مصرفش تمام شد و این منفعت را از دست داد دیگر مالیت ندارد. لذا می فرمایند شرب یک منفعت مختصه بول حیوان غیر ماکول اللحم نیست تا ما بگوییم اگر شرب او جایز نیست پس بیعش هم جایز نیست.

اشکال

ان قلت: این اشکال نکته مهمی است که در ذهن خیلی از فقها وجود دارد – در السنه فقهاء متداول است بگوییم شارع وقتی خوردن بول حیوان غیر ماکول اللحم را حرام کرده است با این تحریم به طور کلی آن را از مالیت ساقط کرده است . شارع مالیت بول حیوان غیر ماکول اللحم را الغاء کرده، شارع هم می تواند این کار را بکند، در مورد ربا شارع نقل و انتقال را الغاء می کند، پول اضافه در برابر قرض، به قرض دهنده منتقل نمی شود . الغاء با تعبد شارع امکان دارد . در السنه خیلی ها تا صحبت از خمر و بول و عذره و منی و میته می شود می گویند شارع مالیت این را الغاء کرده است.

جواب اشکال

تعبیری که در کلام ایشان وجود دارد این است که می گویند این اول الکلام است . چه کسی گفته شارع مالیت اینگونه امور را به صورت کلی الغاء کرده است؟ ما دلیلی نداریم. خوردن و دست زدن آن اشکال دارد، اما اینکه مالیت را به صورت کلی الغاء کرده است دلیل نداریم. خلاصه می فرمایند به فرض اینکه بگوییم در بیع و معاوضه مالیت معتبر است، در بول حیوان غیر ماکول اللحم در بعضی از ازمئه و امکنه مالیت دارد و مالیت آن متوقف بر جواز شرب نیست و دلیلی نداریم که شارع مالیت آن را به طور کلی الغاء القاء کرده است.

مطلب سوم: مالیت عند المتبایعین کافی است

مطلب سوم: ایشان فرموده که ما اگر گفتیم که باید چیزی مالیت داشته باشد، اینجا باز دو تصویر دارد اینجا باید ببینیم عند العقلا مالیت داشته باشد و بگوییم عقلاً این را مال بدانند تا معامله روی آن صحیح باشد، یا نه اگر عند المتبایعین مالیت داشت کافی است؟ مال یعنی چه؟ یعنی آن که در چیزی وجود دارد و سبب رغبت انسان است . نظر شریف ایشان این است می

فرمایند بر فرض اینکه مالیت را در بیع معتبر بدانیم، لازم نیست که عند جمیع العقلا مال باشد بلکه همین اندازه که عند المتبایعین مال باشد کافی است، دو نفر هستند که چیزی نزد این دو ارزش دارد، فرض کنید دو برادر بوده اند و پدرشان از دنیا رفته و لباس کهنه ای برای پدر است که در بازار یک ریال هم به آن نمی دهند اما برای این دو ارزش دارد. می فرماید همین مقدار که مالیت عند المتبایعین در کار باشد کافی است.

مطلب چهارم: عدم بطلان معامله سفهی

نکته چهارم: که نکته مهمی است، می فرمایند فرض کنیم مالیت عند المتبایعین هم ندارد، اگر بگوییم بول حیوان غیر مأکول اللحم مالیت عند المتبایعین هم ندارد چرا بگوییم معامله باطل است. وقتی چیزی مالیت نداشت و شما معامله کردید می گویند این معامله معامله سفیهانه است، چیزی که غرض عقلانی در آن تعلق پیدا نمی کند و انسان در مقابلش پول دهد این سفیهانه است، اما می فرمایند ما دلیلی نداریم در اینکه معامله سفهی باطل است.

بله دلیل داریم که اگر احد المتعاملین سفیه باشند، یعنی شرعاً محجورٌ علیه باشد معامله باطل است، بچه محجورٌ علیه است و سفیه کسی است که خوب و بد را تشخیص نمی دهد و ضرر و نفع را نمی فهمد، این معاملات باطل است، اما اگر دو طرف معامله سفیه نباشند ولو معامله سفهی باشد، مثلاً اگر کسی اضطراری هم ندارد، حالا اگر کسی اضطرار دارد مثلاً بچه اش مریض است و فرش یک میلیونی را صد هزار تومان می فروشد، اینجا اضطرار وجود دارد و عقلاً هم اقدام به این کار می کنند، اما اگر کسی می داند فرشش یک میلیون ارزش دارد و اضطراری هم ندارد و فرش را فروخت هزار تومان، این معامله سفهی است یعنی عقلاً چنین کاری را نمی کنند، عقلاً در مقابل چیزی که یک میلیون ارزش دارد با صد هزار تومان یا ده هزار تومان معامله نمی کنند. معامله از نظر عقلاً سفهی است، اما می فرمایند ما دلیلی بر بطلان معامله سفهی نداریم.

وجوه افتراق کلام مرحوم خوئی با مشهور فقهاء

در این بحثی که ایشان در اینجا فرموده اند نقاط افتراقی با مشهور فقهاء دارند، در باب معاملات مشهور فقهاء قائلند به اینکه معامله صحیح آنجایی است که آن شیء مالیت داشته باشد، اگر شیئی مالیت ندارد مشهور قائلند که معامله باطل است.

فعلاً وارد این بحث نمی شویم جای این بحث در معامله عوضین است، در کتاب بیع در عوضین معامله باید بحث کنیم که یکی از شرایط عوضین این است که باید مالیت داشته باشد یا نه؟ مشهور قائلند به اینکه باید هم ملک باشد و هم مال، و می گویند نسبت بین ملک و مال عموم و خصوص مطلق است، یا روی نظر بعضی از محشین مکاسب عموم و خصوص من وجه است. مبنای ایشان همین است که ایشان در معامله، مالیت را معتبر نمی دانند، حالا که مالیت را معتبر نمی دانند، بیع بول حیوان غیر مأکول اللحم را علاوه بر اینکه می فرمایند حرام نیست چون در آن اجماع خدشه کرده اند، می فرمایند این معامله، معامله صحیحی است.

نظر استاد

اما روی این مبنا که به نظر ما این مبنا صحیح است، در باب معاملات ما تابع عقلا و عرف هستیم، عقلاً معاملات سفهی را باطل می دانند، عقلاً جایی که مالیت ندارد معامله روی آن را درست نمی دانند، عقلاً می گویند اگر شما چیز ارزش داری را، مثلاً سکه طلایی را در مقابل کاه فروختید، کاه که مالیت ندارد و وقتی که مالیت ندارد این نمی تواند عوض آن واقع شود، چیزی

می تواند عوض این سکه واقع شود که مالیت داشته باشد. ما بعداً می گوئیم که مقصود از «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» یا «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» همان بیع عرفی یا تجارت عقلانی است، تجارت عقلانی آنجایی است که عوض و معوض مالیت داشته باشند، تجارت عقلانی آنجایی است که عقلاً معامله را سفهی ندانند، یعنی به نظر می رسد که در معامله علاوه بر اینکه طرفین معامله نباید سفیه باشند، معامله هم از نظر عقلانی اگر معامله سفهی باشد عقلاً این را باطل می دانند، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» یک دلیل امضائی است، ما هو الموجود عند العقلاء را امضاء می کند، عقلاً هم مالیت را معتبر می دانند، مگر اینکه بگوئیم عقلاً مالیت را معتبر نمی دانند در حالی که خیلی واضح است که عقلاً مالیت را معتبر می دانند.

نتیجه بحث

نتیجه این می شود که اولاً: ما در اینجا حرمت تکلیفیه را قائلیم. ثانیاً از باب «ان الله اذا حرم شيء حرم ثمنه» معامله را هم باطل می دانیم به دلیل عدم وجود مالیت، در بحث گذشته دیدید که عمده اعتماد صاحب جواهر بر بطلان این معامله، عدم مالیت عرفیه است، عرفاً مالیت ندارد، چیزی که عرفاً مالیت ندارد معامله روی آن باطل است ولو حرام تکلیفی هم نباشد.

فرمایش مرحوم ایروانی

مرحوم محقق ایروانی برای فساد معامله روی بول غیر مأكول اللحم به این آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» در حاشیه مکاسب استدلال کرده اند. استدلال مرحوم ایروانی را مطالعه کنید، تا اشکالی که به مرحوم ایروانی وارد شده را ان شاء الله فردا عرض می کنیم.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.